

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۴ فیروزی ۲۰۲۵

نکاتی درباره "خشونت علیه زنان و راه‌های مبارزه با آن"



توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می‌آید متن صحبت رفیق لاله و رفیق مرضیه در برنامه کلاب هاوس در اتاق "بذره‌های ماندگار" با عنوان خشونت علیه زنان و راه‌های مبارزه با آن! می‌باشد که در تاریخ ۴ آذر-قوس-۱۴۰۳ توسط چریک‌های فدائی خلق ایران برگزار شد.

رفیق لاله:

با درود به دوستان و رفقای حاضر در اتاق و با سپاس فراوان از رفقای سخنران. ببینید موضوعی که امشب درباره‌اش صحبت شد و هر کدام از رفقای سخنران از جنبه‌های مختلفی راجع به اون صحبت کردن، همیشه گفت یکی از مهم‌ترین و البته پیچیده‌ترین دشواری‌های اجتماعی جهان هستش: خشونت علیه زنان. هروقت راجع به خشونت علیه زنان صحبت میشه فوری خشونت فیزیکی در ذهن ما تداعی میشه اما این فقط در رابطه با خشونت فیزیکی نیست؛ بلکه شامل تبعیض، نابرابری و انواع بهره‌کشی هم می‌شه.

تو ایران، طی ۴۵ سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی، خشونت به زنها در اشکال مختلفی دیده می‌شده؛ از قوانین تبعیض‌آمیز گرفته تا فشارهای اجتماعی و اقتصادی.

جمهوری اسلامی با قوانین ضد زن و سیاست‌هایی که موجودیت زنان رو بی‌ارزش جلوه می‌دهد، شرایط رو برای ستم بیشتر به اونها آسون کرده. نمونه‌ش حقوق کم در مقابل کار سخت برای زنان، نابرابری دستمزد، نبود امنیت شغلی، تبعیض جنسیتی، و حتی سوءاستفاده‌های جنسی در محیط‌های کاری‌ست.

اگر به شرایط زندگی و کار زنان کارگر نگاه کنیم، می‌بینیم که سیستم سرمایه‌داری و مردسالاری در هم تنیده شده و در هیچ حوزه‌ای به حقوق زنان احترام گذاشته نمی‌شه. زنان کارگر در ایران علاوه بر اینکه مزد برابر با مرد رو برای کار برابر نمی‌گیرند بلکه با مشکلاتی مثل تحقیر جنسیتی، سوءاستفاده جنسی، الویت اخراج در زمان تعدیل نیرو، و حجاب اجباری مواجه هستن. همین حجاب اجباری به خصوص برای زنان کارگر و زنان زحمتکش نظیر پرستاران مثل زنجیری به دست و پای اونها بسته شده. این وضعیت نشون می‌ده که مسئله زنان نیازمند نگاه عمیق‌تر و رامحل‌های جدی‌تره

ببینید زندگی برای یک زن تو یه جامعه مردسالار مثل جامعه ایران شبیه یه جنگ روزانه‌ست مخصوصاً زنی که شاغل نباشه و از اوبه عنوان "زن خانه دار" نام برده میشه. اونها از همون ابتدا انگار بهش یک لیست بلند بالا میدن که توی اونها نوشته شده چی بپوش، چی نپوش، کجا برو، کجا نرو، و از همه مهمتر اصلاً به چی فکر کن. انگار نقش خود زن تو این داستانی که اسمش رو گذاشتن زندگی، کاملاً نادیده گرفته شده.

تو جامعه مردسالار ایران زنانی که شغل بیرونی ندارند و به اجبار خانه داری می‌کنند عملاً تو یه نقش‌هایی می‌افتن که بیشتر شبیه یک وظیفه همیشگیه و اجباری هستش تا یک انتخاب. وظایفی همچون مدیریت خونه، نگهداری از بچه‌ها، و چیزهای دیگه که خودتون بهتر میدونید.

زمانی که یک زن از یک محیط کوچک و از وضعیت و شرایط خودش شروع میکنه به مبارزه برای گرفتن حق و حقوق اولیه خودش و قدم‌به‌قدم پیش می‌ره اونجاست که معنای واقعی قدرت رو می‌فهمه، اونجاست که به خودش می‌گه من ارزش دارم نه به خاطر چیزی که بقیه می‌گن بلکه به خاطر چیزی که خودم بهش باور دارم.

و زمانی که به حقوق واقعی خودش به عنوان یک انسان و نه فقط یک زن آگاهی پیدا کرد می‌تونه این مبارزه رو به شکل گسترده‌تری دنبال کنه تا جایی که بعد از آزادی فردی خودش به دنبال آزادی‌های بزرگتر، جامع‌تر و کامل‌تری میره و به عنوان یک انسان و با حق و حقوقی برابر با دیگر انسانها (یعنی مردها) علیه نظام سرمایه داری با فرهنگ مردسالاریش مبارزه میکنه

همانطور که همه ما میدونیم زنان ایران برای رهایی از زنجیرهای ستم، راهی دشوار اما پرامید را در پیش گرفتن. از ایستادگی در برابر حجاب اجباری تا مبارزه برای تغییر قوانین ناعادلانه، هر گام‌شون نمایانگر اراده‌ای استوار برای رسیدن به آزادی و برابری هستش. این مبارزات، در هر اندازه و شکلی که باشه، امروز در قلب جامعه جاری هستش و صدای بلند خواسته‌های زنان برای حقوق و آزادی‌های انسانی‌شون رو منعکس می‌کنه.

در این رابطه میشه بسیار صحبت کرد که در این وقت کم مقدور نیست و من سعی میکنم یه جمع‌بندی کوتاهی بکنم و به صحبت‌هام پایان بدم.

ببینید زنان ایران نه تنها در حال مبارزه با قوانین سرکوبگر و حجاب اجباری هستن، بلکه دارن علیه نظامی مبارزه می‌کنن که اساسش بر ستم، سرکوب، تبعیض، و نابرابری بنا شده. این مبارزات فقط یک اعتراض نیستن، بلکه صدای نسل‌هایی‌ه که دیگه نمی‌خوان زیر بار زور و سلطه زندگی کنن.

هر قدمی که زنان برای رهایی خودشان برمی‌دارند در هر گوشه‌ی از این دنیا، به ما یادآوری می‌کند که آزادی و رهایی از هر گونه ستمی نه یک هدیه‌ست، نه یک معامله؛ بلکه یک حقی است که باید با اراده، اتحاد و مبارزه کردن از چنگال سرکوبگران بیرون کشید. این، تنها مبارزه زن‌ها نیست بلکه این یک مبارزه جمعی هستش برای ساختن دنیایی که نه تنها زنان، بلکه همه انسان‌ها توش رها از هر گونه خشونت استثمار و نابرابری باشند. و نباید نادیده گرفت که این مبارزات فقط متعلق به زنان و به ایران و زنان ایران نیست؛ این صدای جهان علیه تمام نظام‌های استثمارگر و سرمایه‌داری هستش. فکر میکنم وقت من تمام شده. من بازم تشکر میکنم از رفقای سخنران بابت صحبت‌های خوشون و تشکر ویژه از دست اندرکاران این برنامه و سپاس از شما رفیق خورشید گرامی بابت وقتی که به من دادین. سپاسگزارم.

رفیق مرضیه:

بادرود به رفقای سخنران: یعنی آفرین به رفقای سخنران. واقعا عالی بود! و همچنین درود به رفقای حاضر در این اطاق. می‌خواستم در این فرصت درباره خشونت علیه "زنان تو سیستان و بلوچستان" با شما کمی صحبت کنم. این منطقه بالاترین میزان بی‌کاری رو داره، مردهائی که کسب و کار خودشان رو از دست میدهند مجبور می‌شوند بروند نقاط دور افتاده کار کنند، یا حاشیه نشین شدند که چابهار بالاترین میزان حاشیه نشینی رو داره، اعتیاد خودش باعث بیکاری و بی‌ثباتی کاری شده که افزایش اونم باعث خشونت‌های درد آوری بر علیه زنان خانواده می‌شه. دسترسی به سلاح خودش از عوامل خشونته، در این منطقه به دلیل ساختارهای سنتی و قبیله‌ای، مسائل خانوادگی و خشونت خانگی به دلیل اون فشارهای اجتماعی و مثلا حفظ آبرو در سکوت می‌گذره، به همین دلیل هم قربانیان، کمتر شکایت می‌کنند بعضی‌ها اصلا شناسنامه ندارند که جایی ثبت بشه، از همه مهمتر به کی شکایت کنند؟! به مولانا عبدالحمید؟ (کسی) که کنار پزشک‌های نشسته و ازش تقدیر کرد و گفته که: "اعتماد به زنان و دادن مسئولیت‌های کلیدی به زنان ایران جای قدرانی از دولت داره". اشاره مولانا عبدالحمید به فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت است و این همان دولتی که در ظرف چندین ماه تعداد زیادی را در زندان‌ها اعدام کرده و الان لیست بزرگی از زندانیان در نوبت اعدام هستند. این (مولانا عبدالحمید) در مورد اینها چنین میگه

زنان بلوچ در گردونه سود، کار آفرین نیستند، نه بیمه دارند، نه شرایط کار اولیه دارند؛ کارشون هم (صنایع دستی، سوزن دوزی، سفالگری) هست که تو خونه انجام میشه.

عموما این خشونت‌ها اگه به قتل و خودکشی منجر نشه به خاطر "مسائل ناموسی" از خونه به بیرون درز نمی‌کنه. این رژیم جنایت پیشه ضد زن جمهوری اسلامی با نهادینه کردن مفاهیمی مثل غیرت، ناموس و این جور چیزها، ابزاری را تقویت کرده برای زن‌کشی، بسیاری از ازدواج‌های بلوچی، غیر رسمی (به اصطلاح عقد بلوچی) است که در جانی ثبت نمیشه.

حالا رفقا می‌خواهم چند نمونه‌ای از خشونت و قتل زنان بلوچ رو برایتان توضیح بدم:

رویاریگی ۱۷ ساله بود که بخاطر ازدواج اجباری در ۱۷ شهریور ۱۴۰۳ با خوردن قرص برنج در شهرستان خاش خودکشی کرد. "

هاجر کشاورز " ، (پشک زهی) ۳۲ سالش بود و دوتا بچه داشت ، مدتی بود از شوهر معتادش طلاق گرفته و به خانه پدرش پناه برده بود. برادرش که از طلاق او ناراضی بود با او مشاجره می کرد، تا اینکه در ۳۰ اردیبهشت امسال با اسلحه کلت دو تیر به سر خواهرش شلیک می‌کند و او را میکشد؛ این اتفاق در ایرانشهر بوده.

سمیه محمودی نژاد ۲۷ ساله کنار شوهر و بچه‌اش در " قلعه گنج کرمان " (اینجا از بلوچهای کرمان اند) مورد هدف گلوله یک مامور نیروی انتظامی قرار می‌گیرد و کشته می‌شود؛ این مزدور فمه کش رژیم از مدت ها پیش مزاحم سمیه بود چون جواب رد شنید او رو تهدید به مرگ کرد. شوهر سمیه به مراجع قانونی رژیم می‌گه: " شما ها که طی سه روز به اتهام آتش زدن سطل اشغال توسط معترضان اونها رو محکوم کردید" چرا نسبت به قتل همسرم هیچ عکس‌العملی نشون نمی‌دید؛ اینهم در ۶ مهر ۱۴۰۱ بوده. در ۲۱ مرداد ماه ۱۴۰۳ داماد خانواده مدتی بعد از قتل پدر زنش در پی اختلاف خانوادگی به روستای چاه مشکی شهرستان سیب و سوران میره که همسرش "شرفناز خاکی‌زهی" رو با تهدید به خونه بر گردونه که با مخالفت شدید روبرو میشه؛ او همسرش و "زلیخا پور محمدی" مادر زنشو می‌کشد.

نازنین بلوچی با سوزن دوزی و سختی بزرگ شده بود که ۱۹ شهریور در سن ۱۷ سالگی در شهر "چانف نیکشهر" پس از سه هفته طلاق از پسر عموش بخاطر اینکه که عصبانی شده بود که چرا طلاق گرفتی جلو خواهر پانزده ساله اش با شلیک دو گلوله کشته میشه؛ برای چی؟ (به بهانه ناموسی).

فریده ماهکی ۲۵ سالش بود در آزاد شهر استان گلستان به قصد رفتن به خانه پدری در روستای "نیلی" به راننده می‌گه مسیر رو عوض کن برو به طرف بجنورد، پس از چند روز تاخیر، پدر بزرگ، پدر و عموش، او رو پیدا می‌کنند؛ بعد از ضرب و جرح با خوروندن قرص او رو به قتل می‌رسوند. برای فریده هیچ مراسم تدفین و پرسه " عزاداری بلوچی " برگزار نمیشه. این اتفاق در اوایل آبان ۱۴۰۳ بوده.

در سوم اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ چند زن به نوه "کلثوم افتاده پور"، ۵۹ ساله، اهل رودان استان هرمزگان در باره حجاب تذکر می‌دهند؛ این دختر جوان هم می‌گه به شما ربطی نداره و همزمان به طرف "باغ شازده ماهان " میره که با فحش و حرف های زننده روبرو میشه حتی یکی از این زنان زینبی با دمپایی بطرفش حمله می‌کند؛ شروع می‌کنه به کتک زدن او. بقیه میان وسط، مادر بزرگش هم می‌آید. درگیری تا سمت ماشین ادامه داره که در این درگیری کلثوم کشته میشه؛ معلوم نمیشه ضربه به سرش بوده یا حمله قلبی بوده. نگذاشتند کسی او رو ببینه. تمام زندگیش هم این زن ۵۹ ساله با حجاب بوده. در نمونه ای دیگر، پیکر نازیلا خوشا که ۱۹ سالش بوده و توسط شوهرش به قتل میرسه در اسفند ماه ۱۴۰۲ مخفیانه دفن میشه. هشت ماه بعد بخاطر شکایت پدرش در تاریخ ۱۱ آبان ۱۴۰۳ نیش قبر میشه و دوباره در زاهدان به خاک سپرده میشه اینهم برای مشکلات خانوادگی بوده که این دختر قصد جدائی داشته.

در خاتمه رفقای عزیز می‌خواهم یک جمله ای از کتاب حماسه مقاومت رفیق اشرف دهقانی را بگم که می‌گه : " زن انقلابی و مرد انقلابی هنگامی که در سنگر مبارزه قرار می‌گیرند انسان هائی هستند که به رستاخیز خود رسیده اند. آنها برای ایجاد جامعه ای مبارزه می‌کنند که در آن این مسئله که به زن چقدر باید آزادی داد ... آزادی زن خوب است یانه ... اصولا مطرح نیست . بلکه همه انسان ها ، زن و مرد یکسان از مزایای زندگی استفاده می‌کنند و برای پیشبرد آن در کنار هم تلاش و کار می‌کنند." با یاد عزیز رفیق مهرنوش ابراهیمی اولین زن چریک فدائی خلق که بدست ساواک شاه کشته شد و رفیق چنگیز قبادی همسرش که نمونه برجسته این صحبت رفیق اشرف دهقانی هستند و به امید اون جامعه ، صحبتیم را تمام می‌کنم با تشکر از رفقای عزیز.

یادداشت: جهت حفظ اصالت نوشته، زبان گرفتار آن ویراستاری نشده است- اداره پورتال